

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی عید مبعث و ولادت حضرت نرجس خاتون (س) ۲۰ بهمن ۱۴۰۲

سلام بر صبحی منور، آغاز پیامبری آخرین برگزیده‌ی الهی، طلوعی که به ظلمت جان‌های در بند پایان داد تا قلب‌ها در سینه‌ی زمان بتپد و به همگان اعلام دارد آنکه امروز از کوه سرازیر می‌شود معجزه‌ای را به همراه می‌برد که عقل‌ها از اندیشیدن در عظمتش درمانده است. جان چون گوهرش در نسیم طلوع امروز رسالتی را به دوش می‌کشد که هیچ یک از پیامبران الهی آن را تجربه نکرده است. به طرف کعبه‌ی مکرمه می‌رود، به حجرالاسود می‌نگرد. چگونه با انسان‌هایی سخن بگویند که مرز عقل را ویران کرده‌اند و هیچ دلیل و برهانی بر ویرانی جان ذلیلشان ندارند مانند چهارپایان می‌خورند و می‌آشامند ولی آثاری از بندگی در جان ذلیلشان دیده نمی‌شود. قلب‌های سنگی‌شان با ندای حق بیدار نمی‌شود.

بار سنگین هدایت بر شانه‌های آخرین پیامبر الهی به مانند درختی تنومند در زمان‌ها و دوران‌ها به بار می‌نشیند. قرآن در قلب‌ها متولد می‌شود. فرمان پروردگار در جان‌ها به جریان می‌افتد. جهل با انوار قرآن کریم از میان می‌رود. حمد پروردگار بر زبان‌ها جاری می‌شود. بت‌های سنگی در ظاهر و باطن جان‌ها جای خود را بر حقیقت خلقتی می‌دهد که هم اکنون سال‌ها از طلوع فجرش می‌گذرد. امتش نام با عظمتش را می‌خواند:

یا رسول الله بر ما که منتظران آمدن دولت حقه هستیم نظر فرما تا حق و باطل در پوسته‌ی واقعی خویش فرو رود، باطل‌ها افسانه‌ی دهر شوند و حق‌ها به دنبال حقیقت جانشان به حرکت درآیند تا خون بسته‌ی جانشان در خلیفه‌ای بدرخشد که پروردگار فرمود: او جانشین من است در زمین. زمینی که با بذر حق به بار می‌نشیند تا صاحب همان رویدنی‌هایی شود که قرآن کریم می‌فرماید: بذر جانی که با اطاعت از رسول الهی به هزاران نعمت آشکار و پنهان مزین می‌شود و امروز آغاز این فرمان الهی است. معمای ساعت‌هایی که در زمان چونان گوهری می‌درخشد تا جاودانگی

فرمانی را به همگان بنمایاند که امروز آغاز این حرکت عظیم است. روزی که خورشیدش ظلمت کفر را به ایمانی استوار تبدیل می‌کند. قلب‌های خشکیده از خونی خبر می‌دهد که در جوارحش به جریان می‌افتد و وای بر احوال جاماندگان از این نعمت الهی که روزها و شب‌هایشان در تیرگی افکاری سپری می‌شود که خود بر جان ذلیلشان جاری نموده‌اند. مردگانی که در گورهای سنگی نیستند بلکه در گوشت و پوستی مخفی شده‌اند که هر روز با بیماری مهلکی به میدان می‌آیند تا منکر حقیقتی شوند که تمام هستی به مانند گردونه‌ای زیبا به دورش در حرکت است تا معمای بهشت و دوزخی را به تصویر بکشد که همگان امانت‌دارش هستند. آتشی که طبق فرموده‌ی پروردگار عالم بر قلب‌ها احاطه می‌کند تا حیات و ممات را در جان‌ها به نمایش درآورد، حیاتی که حق را در جوارحش به مانند گوهری گران‌بها حفظ می‌کند تا پرچم‌دار دولتی شود که همواره در ساعت‌ها و دقیقه‌های عمرش او را به مدد خوانده.

ای جانشین پیامبرم، من محتاج گرمای جان مطهرتان هستم تا جان پاره پاره شده از جهل زمان را با نام مبارکتان از تاریکی و تباهی به انوار این روز با برکت پیوند بزنم و ابراز دارم که با تمام سلول‌های وجودم شما را به مدد می‌خوانم با ندای:

اللهم عجل لولیک الفرج